تصویر تواَلی احتیاطی چهار لیلة القدر در بالا شرقی و غربی

(17:35)

شاگرد: در اینجا دیگر خلاف نمی‌شود. «یخبرنا بخلاف ذلک» یعنی دیده‌اند و ما ندیده‌ایم.

استاد: من می‌خواهم روی حساب احتمال عرض کنم. فعلاً روی احتمال، «خلاف» یعنی ندیدیم؛ نه اینکه شما دیدید و ما هم شب قبلش دیدیم. شما می‌گویید «بخلاف ذلک» یعنی شب قبلش دیدیم.

شاگرد: «خلاف ذلک» یعنی باید اثبات کنیم. آنها ندیدند و ما دیدیم، طبیعی است.

استاد: فرض خودمان را بگیریم؛ الآن در قم هوا صاف بود و دیدیم، در کابل و خراسان هم هوا صاف بود ولی ندیدند. ضوابط هَیَوی و فنّی هم می‌گوید هنوز آن جا از تحت‌الشعاع خارج نشده بود، ولی یک ساعت بعد در قم از تحت‌الشعاع خارج شد. الآن اینجا آنها می‌گویند ندیدیم، خلاف ما گفته اند یا نگفته اند؟

شاگرد: در ماه مبارک با هم مخالف نیستیم.

استاد: هستیم. روی قول مشهور، در کابل هوا صاف بود ولی ندیدند، فردا سی ام شعبان است یا اول ماه مبارک؟

شاگرد: سی ام شعبان است.

استاد: خب ما که در قم دیدیم، فردا سی ام شعبان است یا اول ماه مبارک؟

شاگرد: اول ماه مبارک.

شاگرد۲: می‌گویند آن خلاف باید تخطئه باشد، یعنی دیدن ما اشتباه باشد.

شاگرد: یعنی دو شب قدر درست کنیم. مثلاً دوشنبه دیده‌اند و ما سه‌شنبه شروع کردیم، بعد فهمیدیم دوشنبه برای ما هم بوده و ما خبر نداشتیم. این احتمال که آمد چهار شب درست می‌شود.

استاد: احتمال دوم؛ چهار شب متصل هستند؟ از چه زمانی شروع می‌شود؟

شاگرد: در چه فرضی از چه زمانی شروع می‌شود؟

استاد: الآن فرض می‌گیریم که منظور از خلاف، این باشد. می‌خواهم چهار شب را تعیین کنیم. اگر آن جا می‌گوید ام ندیدیم، خلافِ گفته ما است. یعنی الآن شما باید شروع را از بیست‌ویکم خودتان بگیرید؟ یا از بیست‌ویکم کابل که یک روز عقب تر است؟

شاگرد: بیست‌ویکم، بیست و دوم، بیست و سوم و بیست و چهارم.

استاد: احسنت. در این فرض باید چهار شبی که حضرت فرمودهاند را متصل احیاء بگیریم. اما فرض دوم؛ «جائنا من یخبرنا بخلاف ذلک» یعنی چه؟ یعنی کسی که در بلد غربی ما بود، آمد و گفت ما هم دیدیم. خب این هم می‌گوید «ربما رایناه الهلال». می‌گوید ما دیشب ندیدیم؟! این جور؟! خب او هم که می‌گوید «رایناه الهلال». نمی‌گوید ما ندیدیم و آنها دیدند. نکته این است.

شاگرد: روی فرض اولی که فرمودید چهار شب درست نمی‌شود.

استاد: بنابر نوعیت. اتفاقا بحث ما این است. بیان شما روی مبنای نوعیت کاملاً توضیح داده می‌شود. خب آنها ماه خودشان است؛ سی ام شعبان هستند. ما هم اول ماه مبارک هستیم، اما دیگر چهار شب هم نیازی نیست. «ما اسرع لیلتین» برای کابل است، شب بیست‌ویکم و بیست و سوم خودشان می‌گیرند. که یک شب بعد از ما می‌شود.

شاگرد: حتی اگر بنابر شخصیت باشد، باید از یک جا آغاز بشود. لذا دیگر شب بیست و دوم، دیگر قطعاً برای ما شب قدر نیست. ولو آن جا شب اول قدرشان است. برای آنها نوزدهم است و برای ما بیستم است.

استاد: الآن برای ما شب بیست‌ویکم است و برای آنها شب بیستم است. فردا شبش، برای ما شب بیست و دوم است، برای کابل شب بیست‌ویکم است. شما می‌گویید «اسرع الیالی» شاملش هست یا نه؟

شاگرد: نه، برای ما نیست.

استاد: پس چرا «ارجع»؟

شاگرد: فرضش را باید عوض کنیم. در کابل دیده‌اند و ما ندیده ایم.

استاد: فرض این نیست که ما ندیده ایم. می‌گوید «ربما رایناه الهلال». نمی‌گوید ما ندیده ایم.

شاگرد: شاید هلال شب دوم را دیده‌اند و بگوید شب اول است.

استاد: ما شب دوم را دیده‌ایم، «جائنا من یخبرنا بخلاف ذلک». یعنی می‌گویند دیشبش ما دیده بودیم. روی حساب ضوابط هیئت کجای ما است؟ باید غربی ما باشد. روی حساب ظاهر فن هیئت، فقط برای غربی ما طبیعی است.

شاگرد: در شرق دیده‌اند، ولی ما شب بعدش دیده‌ایم. فکر کردیم شب اول است. بعداً از شرق آمدند و گفتند ما یک شب قبل از شما دیدیم.

شاگرد۲: این کشف خلاف می‌شود. این روایت منصرف از این فرض است که بفهمیم اشتباه کرده‌ایم.

شاگرد۳: با توجه به این احتمال می‌پرسد، نه اینکه کشف خلاف شده است. یعنی وقتی این احتمال هست، شب قدر را چه کار کنیم؟

استاد: پس اگر خلافش ثابت می‌شود، خلاف یعنی باید طوری باشد که حضرت بفرمایند چهار شب می‌شود. سؤال من این است: او که می‌گوید «رایان الهلال»، این چهار شب را از بیست‌ویکم «رایان» شروع کنیم و چهار شب جلو برویم؟ یا نه، از شب قبل بیست‌ویکم شروع کنیم؟ آن وقت بینش فاصله می‌شود. یعنی ما که شب بیست‌ویکم خودمان است، باید شب بیست‌م آنها و شب بیست‌ویکم آنها، دو شب بگیریم. اما بینش دیگر من. دوباره شب بیست و سوم آنها که شب بیست و دوم ما است، با شب بیست و سوم خودمان دوباره بگیریم. بین ارباع لیالی یک شب فاصله می‌شود. من عرض می‌کنم «خلاف ذلک» دو فرض دارد. چیزی که می‌خواستم بگویم این است. «خلاف ذلک» دو فرض می‌آورد. گاهی بین «ارباع لیالی» یک روز فاصله می‌شود، گاهی بین «ارباع لیال» فاصله نمی‌شود. یعنی باید چهار شب متصل باشد.

شاگرد: وقتی اول ماه خودم هلال را دیدم، چرا از شب بیست و دوم شروع کنم؟! چون دیده‌ام. طبیعتا احتمال این بود که در بلاد شرقی دیده باشند و یک روز زودتر شروع کنند.

استاد: یعنی من بگویم شب بیست‌ویکم من است، احتیاطا شب بیست و دوم هم بیست‌ویکم است. و حال آنکه من ماه را دیده‌ام. فرمایش شما این است.

شاگرد۲: آن یک روز فاصله را متوجه نشدم. چون بیست و دوم ما است ولی احتمال می‌دهم بیست و سوم آنها باشد. باز فاصله نمی افتد.

استاد: ببینید روی فتوای کسانی که قائل به اتحاد شب هستند...؛ مثالش را عرض کنم؛ ما در قم هستیم و هلال را امشب دیدیم. جائنا من یخبرنا بخلاف ذلک. یعنی از غرب ما کسی که در شب با ما شریک است، می‌گوید ما شب قبل دیدیم. بنابراین چطور باید شب قدر بگیریم؟ باید شب بیست‌ویکم خودتان را بگیرید، شب بیست‌م خودتان را هم بگیرید. چرا؟ چون شب بیست‌م شما، شب بیست‌ویکم آنها است. خب وقتی این جور می‌گیریم یک شب بین آنها فاصله می‌شود. چرا فردایش را بگیریم؟

شاگرد: می‌تواند شب بیست و سوم ما باشد و شب بیست و دوم آنها.

استاد: شب بیست‌م و شب بیست‌ویکم خودمان می‌گیریم، چرا بیست و دوم خودمان را بگیریم؟

شاگرد: چون بیست‌م ما، شب بیست‌ویکم آنها است. شب بیست و دوم ما هم، شب بیست‌وسوم آنها می‌شود. یعنی اتصال به هم نمی ریزد. یا جلو می‌افتد یا عقب می‌افتد. اگر غربی دیده باشند،بیست، بیست‌ویک، بیست و دوم و بیست و سوم می‌شود. اگر شرقی باشد، بیست ویک، بیست و دو، بیست و سه، و بیست وچهار می‌شود.

استاد: وقتی در ذهنم ردیف کردم، دیدم در شرق و غرب یک روز فاصله می‌شود. پس در ذهن من مسامحه شده است. دو فرض هست؛ ببینیم آیا علی ای حال اتصال ارباع لیال محفوظ هست یا نیست.

شاگرد۲: نکته خاصی دم نظرتان هست که استظهار را از اینجا شروع کردید؟

استاد: الآن روی فرضی رفتیم که قبل از ما بود. شب بیست‌م آنها را با بیست‌ویکم گرفتیم. فردا شبش، شب بیست و دوم ما است و شب بیست و سوم آنها است. خب این متصل است. حالا آن طرفش را هم برویم. شب بیست‌ویکم ما و شب بیست و دوم آنها را احتیاط کردیم.

شاگرد: بیست و دو ام، بیستویکم آن‌ها می‌شود.

استاد: می‌خواهم عقب باشد.

شاگرد: بیستویکی ام، بیست و دوم آن‌ها می‌شود. فردا شب که بیست و سوم ام می‌شود... .

شاگرد۲: نه، اگر هر دو باشد، پنج شب می‌شود. اگر عقب باشد، از نوزده تا بیست و چهار باشد. پنج شب می‌شود.

شاگرد: فرقی نمی‌کند.

استاد: من همین جور فکر کردم؛ نمی‌دانم چه جور ذهنم جلو رفته که ارباع لیالی را روی فرض شرق و غرب، این جور به ذهنم آمده که در یکی فرضش منفصل است ولی در فرض دیگرش متصل است. ظاهرا این اشتباه است.

حالا علی ای حال آن چه که سؤال من است، این است: ارتکازی که بر فضای این روایت حاکم است، ارتکاز شخصیت است یا نوعیت؟ «من یخبرنا بخلاف ذلک» در فرضی که ام دیدیم، به چه معنا است؟ فوقش این است که آن‌ها یک شب جلوتر از ام بودند، اگر آن‌ها جلوتر از ام بودند، ارباع لیالی متصله را از شب بیستم شروع می‌کنید.

شاگرد۲: ممکن است ارتکاز این باشد که لیله شب قدر شخصی است ولی ماه نوعی باشد. این با روایت سازگار است. یعنی می‌شد جور دیگری بگویند. ولی این کلام با ماه نوعی سازگار است. یعنی ماه کابل، پس فردا شروع می‌شود ولی ماه ام از فردا شروع می‌شود. ولی شب قدر شخصی است.

استاد: فرمایش شما بخاطر این توضیح است که لیلة القدر بخاطر ادله اثباتیه شرعیه، چون وقایع است، ارتکاز سراغ شخصیت می‌رود. اما «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ» [1] منافاتی با این ندارد که اصل ماه نوعی باشد ولی آن شب، شب شخصی باشد.

شاگرد: «غلت مردة الشیاطین» چه می‌شود؟

استاد: بله، این مورد دیگری است. حالا من حرف‌ها را عرض می‌کنم.

شاگرد۳: در ارتکازاتی که شما می‌فرمایید، یک وقت کره را دم نظر قرار می‌دهید، همان مثالی که شما زدید که روی ارتکاز اولیه همه ماه را شخصی می‌بینند. لیلة القدر را هم که شخصی می‌گیرند به لحاظ کل کره است، صرف‌نظر از بالا. ولی وقتی بالا را دم نظر قرار می‌دهید، گویا یک نوعی بودن هم در اینجا درست می‌شود.

استاد: آن مرحله بعدی است که الآن می‌رسیم.

---

[1] البقره ۱۸۹

بازبینی #1
ایجاد شده 28 ژانویه 2026 14:15:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 ژانویه 2026 15:38:30 توسط ... .